

بسم الله الرحمن الرحيم

حجت الاسلام والمسلمين مؤمن

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و صل الله عليه محمد و آله اجمعين، و لعنه الله على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين، رب اشرح لي صدري و يسر لي امري و احلل عقده من لساني، يفقهوني قولي، اللهم صرح عني الهوم و الغموم و وحشت الصدر، و وسوسه الشيطان، برحمتك يا ارحم الراحمين، به پیشگاه فاطمه معصومه سلام الله عليها صلوات هديه بفرماييد، اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم،

چون این جلسه جلسه سخنرانی نیست، نکاتی را باید مطرح بکنیم، این نشستن من هم اصلا مسلط نیستم به جلسه، لذا اگر احیانا اگر من بلند شدم راه رفتم تعجب نکنید، چون یک خورده حرارت بالاخره لازم است، در این جور جلسات با توجه به اینکه این صندلی ها فوق العاده نرم و راحت هست یک مقداری آدم بخواد همایشی صحبت بکند همه چرتشان می گیرد، من الان فکر می کنم هفت هشتمین جلسه است که در این فضا جلسه داشتیم، دیگر حتما باید یک میز بلند باشد، جلسات بعد انشاءالله که آدم بتواند مسلط باشد به جلسه، من تا تسلط خودم را حفظ نکنم نمی توانم، لذا اگر دیدم دوستان رفتند به عالم ملکوت من مجبورم بلند شوم مثل قابض الارواح بالاسر بچه ها بایستم، لذا دقایقی را تحمل بفرمایید ممنون خواهم شد، من فکر می کنم چقدر وقت دارم؟ چهل دقیقه؟ بله الان پنج دقیقه به ده است، یک ساعت من اینجا بودم، تا ده و نیم ده و سی و پنج دقیقه سعی می کنم کوتاه عرایضم را تقدیم بکنم زیاد تصدیق و مزاحمت ایجاد نکنم محضر شما، عرض می کنیم در سالهای اخیر ما شاهد بودیم که کلماتی که حضرت آقا بیان فرمودند راجع به سبک زندگی اما در عمل با حضور در جلسات و همایشهایی که برگزار شد خیال می کنیم که نسبت به آنچه که مطالبه مقام معظم رهبری حفظه الله هست این همایش ها بیگانه بوده که برگزار شده، به همین جهت سبک زندگی را عرض می کنیم از سه جهت باید مورد بررسی قرار داد، و خیال می کنیم آنچه که مد نظر حضرت آقا است ناظر به یک قسم است که با یکی دو تا دلیل کوتاه محضرتان عرض می کنم، اولین مورد در سبک زندگی، سبک زندگی فردی، جزئی، مبتلابه فردی و شخصی است، روشها در این قسمت مطرح است، روش خوردن، روش خوابیدن، روش پوشیدن، روش مطالعه کردن، روشها در این قسم ارائه می شود، کتابی داریم آداب المتعلمین، شما می خواهید مطالعه بکنید اینچنین مطالعه بکنید، و اگر اینچنین نباشد اثر مطلوب از مطالعه گرفته می شود، پایتان را روی کتاب دراز نباشید، پشت به کتاب نباشید، از روی کتاب نروید و بیایید، زمان مطالعه بلغم سر زیاد نباشد، چربی روی سر نباشد، و این امور، اسمش را می گذارند روشها، سبک زندگی فردی، سؤال، اینکه حضرت آقا می فرمایند سبک زندگی ناظر به این قسم است؟ اگرچه این قسم مهم است اما خیال می کنیم زحماتی علمای قدیم در این باب کشیده اند، شما مهجه البيضاء ملامحسن فيض کاشانی را ملاحظه بفرمایید، عربی ده جلد، فارسی بیست جلد، سنن النبی علامه

طباطبایی را ملاحظه بفرمایید، معراج السعاده، جامعه السعادات، ناظر به همین قسم است، سبک زندگی به صورت فردی و جزئی، مهم هست بی تردید، اما سؤال، نظر حضرت آقا که می فرماید سبک زندگی ناظر به این قسم است؟ باید تحلیل بکنیم، این یکی. دومین مسأله که خیلی مهم است، دوستان خسته که نیستند که؟ خوب الهی شکر، هر موقع احساس خستگی کردید که من عرایض خسته کننده بود یک ربعه زودتر به من اشاره بکنید من عرضم را جمع می کنم، فقط قطعا یک ربع زودتر باشد تا من بتوانم صدر و ذیل بحث را به همدیگر بچسبانم، این نوع اول و قسم اول در سبک زندگی که به طور فردی است، باز عرض می کنم مهم است، باید و بی تردید، اما سؤال، آیا نظر حضرت آقا ناظر به این قسم است؟ بعد از قسم سوم توضیح خواهم داد، دومین قسم سبک زندگی اجتماعی، امتیاز یک جامعه باید صد باشد الان پنجاه است، امتیاز یک جامعه قرار هست صد باشد، الان پنجاه است، می آیند می نشینند کارشناسی می کنند، چه کنیم که امتیاز این جامعه را افزایش بدهیم، لذا می آیند روانشناس ها دور همدیگر می نشینند، جامعه شناسها دور همدیگر می نشینند کارشناسی علمی دقیق، تقاضا می کنم روی کلمات بنده عنایت بفرمایید، اصلا هم بحث سیاسی بنده مطرح نمی کنم به هیچ وجه من الوجوهی، لذا اگر مثالی زدم تقاضا می کنم بد برداشت نکنید، حسن نیت داشته باشید، حسن ظن خوب است، سوء ظن نداشته باشید بهتر است، کار کارشناسی علمی دقیق انجام می دهند، الان این جامعه ما نیازمند به این امر است، بیاییم فرهنگ سازی بکنیم، بیاییم هنجار سازی بکنیم، فرهنگ آپارتمان نشینی، فرهنگ رانندگی، فرهنگ شهر نشینی، می آیند فرهنگ سازی می کنند، هنجار سازی می کنند برای اینکه جامعه را به امتیاز مطلوب برسانند، لذا با کار کارشناسی علمی دقیق سبد کالایی بین مردم تقسیم می کنند، و هر کسی هم منتقد باشد بی سواد است، این کار کاملا کارشناسی علمی دقیقی است که مدتها آمدند دانشمندان رصد کردند تا به این مطلوب رسیدند، عنایت فرمودید؟ با همدیگر مباحثه و مذاکره نکنید، فعلا با بنده باشید، این هم نوع دوم، آیا نظر حضرت آقا ناظر به این قسم است؟ امتیاز یک جامعه پنجاه است، این امتیاز را باید ارتقاء بدهیم بکنیم صد، آیا ناظر به این قسم است؟ خوب این کار روانشناس ماست، و کار جامعه شناس ماست، می آیند آسیب شناسی می کنند، آسیب جامعه، الان شما ببینید وسط ترمینال فرودگاه اگر کسی سیگار بکشد می گویند عجب انسان بی فرهنگی است، تو می خواهی سیگار هم بکشی باید بروی در یک اتاق مخصوص، شما در هواپیما بنشینید اگر کمر بند را نبندید می گویند آدم بی فرهنگی است، کاور پنجره باید بالا باشد، میزت باید بسته باشد، تمام این امور، چرا؟ چون فرهنگ سازی کردند، دغدغه اش را دارند، ولی متأسفانه تمام امور را تذکر می دهند، بعد می آیند چک هم می کنند، حتی اگر کمر بند را نبندی خودشان می آیند می بندند، همه را که تذکر می دهند چک می کنند، الا حجاب را، در هواپیما همه را تذکر می دهند الا بحث حجاب را نمی آیند تذکر بدهند، در حالی که اگر میز و صندلی مثلا بسته نشده باشد فقط آسیب شخصی دارد، به من ضرر وارد می کند، اما رعایت نکردن حجاب آسیب اجتماعی و عمومی دارد، این هم نوع دوم، آیا صحبت حضرت آقا ناظر به این

قسم است؟ الان جامعه ما امتیازش پنجاه است باید صد باشد، ناظر به این قسم است؟ باید تحلیل بکنیم، بررسی بکنیم، کاش یک مجموعه های علمی تخصصی، من واقعا متأثر و متأسف می شوند که .. دیگر نرفتم یعنی دعوت کردند در همایشهای سبک زندگی دیگر نرفتم، حداقل چهار تا همایش را حضور پیدا کردم، اصلاً متوجه این نیستند که نظر حضرت آقا باید اتاق فکر درست شود، کاملاً کارشناسی، تخصصی علمی مسأله طرح شود، این هم نوع دوم، سبک زندگی در دیدگاه سوم، در دیدگاه جامعه متکامل، سبک زندگی در جامعه متکامل، این خیلی کار وسیع است، دیگر ملاک و میزان فرد نیست و اجتماع خاص هم نیست، جوامع رصد می شود، تمدنها رصد می شود، دیگر از فرد به جامعه متکامل ارتقاء پیدا می کند، دو تا سؤال در ذیل این دیدگاه مطرح است، سؤال اول: عوامل رشد یک جامعه چیست؟ طبیعتاً ما نیاز فردی و اجتماعی داریم، آن دو موردی که عرض کردم، دوم، موانع رسیدن به این تکامل چیست؟ دین گریزی، اصلاً باور ندارند دین توانمند است و می تواند جامعه را اداره کند، به این باور نرسیدند، به این بلوغ نرسیدند که این توان در دین وجود دارد، چند سال قبل بود مقام معظم رهبری فرمودند ما می توانیم سینمای اسلامی داشته باشیم، اینکه می آیند فرهنگ سازی می کنند در جامعه، اموری را می آیند در جامعه بدون اینکه توجه داشته باشند جامعه ما جامعه دینی است، چرا آسیب شناسی جدی نمی کنند، حرمت پدر و مادر دارد از بین می رود، نسل فرزندشان و بالعکس، چرا؟ چون بعضی پرده ها بین اینها از بین رفته، حریمها زدوده شده است، و طبیعتاً می بینید آن حرمتی که باید فرزند نسبت به پدر و مادر داشته باشد نیست و یکی از علل از بین رفتن این پرده ها سبک معماری غربی است که وارد زندگی های ما شده است، سرویسهای بهداشتی کجا قرار دارد، نمی دانم حمام کجا قرار دارد، عرض می کنم محضرتان آشپزخانه کجاست، خوب این حریمها را از بین می برد، حریمها که از بین رفت حالا. سبک زندگی در جامعه متکامل، سؤال اول: عوامل رشد یک جامعه چیست؟ سؤال دوم: موانعی که انسان را به تکامل می رساند کدام است؟ بنده عرض می کنم مقام معظم رهبری حفظه الله که می فرمایند سبک زندگی ناظر به این قسم سوم است، چرا؟ به این ادله ای که به صورت کوتاه دو سه مورد را عرض می کنم، اقلاً هفت هشت ده تا دلیل دارم که نظر مقام معظم رهبری ناظر به این قسم سوم است، یکی دو موردش را عرض می کنم، مقام معظم رهبری حفظه الله تعالی دیدگاهشان دیدگاه جامعه مخاطب نیست، بلکه جوامع را رصد می کنند، ایشان پرچمدار تمدن دین هستند در مقابل تمدن غرب، ایشان فرهنگ غرب را دارند رصد می کنند که می فرمایند نسل الان یا نسل بعدی شاهد اضمحلال تمدن غرب خواهد بود، و ما در مواجهه با این مقوله اگر غرب مضمحل شد، تمدنش از بین رفت آیا تمدن اسلام چیزی برای ارائه دارد؟ باید ابتدا خوشبینی ایجاد کرد، به قدری در جوامع، حتی در جوامع فرهنگی که بعضی ها پز می دهند به امر که بیایید فرهیختگان بیایند نقد بکنند، دانشگاهی ها، دانشگاه ما آمده خیلی عذر می خواهم از محضرتان، بعداً هم در این تصاویر پاک می شود، خود ارضایی را دارد به دانشجویی ما که می خواهد برود کنکور امتحان بدهد رسماً توصیه می کند، تو باید آرامش

جنسی داشته باشی، و اگر آرامش جنسی نداشته باشی نمی توانی تمرکز داشته باشی، می توانی برو با جنس مخالف ارتباط برقرار کن، نه، به خود ارضایی رو پیدا کن، برای اینکه علم می گوید ممنوع، عقل می گوید ممنوع، دین هم می گوید ممنوع، یک آقای می گفت اضافه کن وجدان هم می گوید ممنون، چون بعضی هیچکدام از اینها را ندارند ولی ادعایشان می شود وجدان دارند، وجداناً این هم ممنوع، یعنی هیچ کسی دارای کمترین عقل سلیمی باشد این امر را توصیه نمی کند، به جای اینکه دنبال راهکارهای مناسبش بگردند از این امور استفاده می کنند، لذا سبک زندگی ناظر به این قسم سوم است، و ما در این قسم سوم نیازمند به دو مطلب هستیم، چند مطلب؟ نه، حرارت تولید نکردید من مجبوم بلند شوم، عرض به محضرتان که در سبک زندگی حتماً... نترسید آقا من عبا برداشتم، چون حرارت خودم زیاد است، حرارت شما کم است، این جور همایشها اگر این حرارت نباشد آخرش هم نمی فهمیم سر کی را داریم می تراشیم، عرض به محضرتان که من کلی مطلب آوردم از رو بخوانم ولی اکتفا می کنم به محفوظاتم ببینم چقدر محفوظاتم می ماند، خسته که نیستید آقا؟ بالاخره یک تخته ای باید باشد، یک بحثی باید باشد، من هم دستم مشکل دارد نمی توانم زیاد بنویسم اما اینجوری که شما هیبت علمایی را ببینید دیگر کسی خوابش نمی برد، توجه می فرمایید؟ اینجوری راحت تر است، عارضه به محضرتان که ما برای اینکه به سبک زندگی در این قسم سوم به جامعه... صدای من بلند است، خدا رحمت کند مرحوم بهلول می گفت من سخنرانی می کردم در مسجد گوهرشاد، صدایم می رسید کنار ضریح، توجه می فرمایید؟ کنار ضریح، حالا نه، بنده قشنگ صدایم بلند است، رساست، آن کسی که متوجه نمی شود بیاید یک خورده جلوتر بنشینند، عارضه به محضر انورتان که در این قسم سوم جامعه متکامل، سبک زندگی در جامعه متکامل دارای شرایطی است و در این شرایط ما حتماً باید به دو مطلب باشیم، چند مطلب؟ دو مطلب، فقط دست من را دوستانی که آن عقب نشستند، چند مطلب؟ دو مطلب، بدون داشتن یک برنامه راه، چی عرض کردم؟ برنامه راه، دو بدون داشتن الگو، انسان امکان سیر در این زمینه برایش وجود ندارد، یعنی حتماً می بایستی که انسا اولاً قانون داشته باشد، دوم دارای الگو باشد، قانون به انسان به اصطلاح راه را نشان می دهد، و انسان را تحیر نجات می دهد، من یک مثالی عرض کنم محضرتان، یک روز داشتیم می رفتیم کرج، کرج که می رفتیم بلدِ راه نبودیم، زود هم راه افتادیم، من تا آنجایی که به حافظه ام مراجعه می کنم امکان ندارد که دیر به یک جلسه ای رسیده باشم، نوعاً اینجوری است که زود به جلسه می رسم چرا که زود حرکت می کنم، ولی آن جلسه چهل دقیقه دیر رسیدیم، چون بلدِ راه نبودیم، صدای من نمی رسد به آقایان؟ نخیر، حالا می آیم اینجا صحبت می کنم، چون من دستم مشکل دارد نمی توانم، این هم غیر مترقبه است دیگر، باید میکرفن یقه ای آماده می کردند که نکردند دیگر، ما تخصص داریم که همه چیز را می آویزم به هم می ریزیم، ببخشید، عذرخواهی می کنم از محضرتان، یک آقای می گفت آقا من یک جایی شما را دیدم گفتم موقعی که این دیوار مسجد اعظم داشت می آمد پایین من پایینش ایستاده بودم، آنجا احتمالاً من را دیدی، رفتیم کرج چهل دقیقه دیر

رسیدیم، دیر رسیدیم باز سر منبر رسیدیم ها، دیر رسیدن خودم که همیشه چهل دقیقه یک ساعت زود می روم دیر رسیدم، فردا بلد راه بودیم چهل دقیقه زود رسیدیم، آدم وقتی بلد راه باشد مبدأ مشخص، مقصد مشخص، می داند از کجا به کجا باید برسد، لذا در سبک زندگی در جامعه متکامل، بدخطی من را ببخشید، بالاخره این دستم مشکل دارد، خیلی عذر می خواهم، این عصبش قطع است نمی توانم زیاد بنویسم، در جامعه متکامل ما نیاز داریم به قانون، دوم نیاز داریم به الگو، قانون انسان را از تحیر نجات می دهد، مبتلا به چه کنم چه کنم نمی شوی، مبتلا به پرسش نمی شود که آقا راه کجاست، آقا آدم بپرسد مگر چه اتفاقی می افتد؟ هی شیشه ماشین را بکش پایین سؤال کن، هی بپرس، وقت آدم گرفته می شود، این تکه کلام حضرت آقا را من همیشه همیشه در ذهنم دارم، ملبس می شدیم محضر حضرت آقا عمامه روی سرمان گذاشتند نصیحتمان کردند، فرمودند وقت کم، کار زیاد، یادم نمی رود، یعنی حضرت آقا ملبسمان کردند چند تا نصیحت کردند این در ذهن من همان لحظه نقش بسته است، وقت کم کار زیاد، باید در حداقل زمان ما کار وسیع انجام بدهیم، شما نگاه نکنید دشمن در سنگرش است، دشمن الان در مشهد برداشته زیرزمینی دارد کار می کند، هم زیرزمینی فیزیکی هم اعتقادی، زیرزمین آمدند تونل کردند به همدیگر راه دادند، اینجوری دشمن دارد فعالیت می کند، ما نباید غفلت بکنیم، نیاز داریم به قانون، برای چی؟ برای نجات از تحیر، سردرگم نمی شویم، چه کنم چه کنم سراغمان نمی آید، حداقل زمان، حداکثر کار را انسان انجام می دهد، دوم نیازمند به الگو، الگو، الگو به انسان انگیزه می دهد برای ادامه راه، برای ادامه طریق، سال سوم طلبگی بودم به شدت مأیوس و ناامید، و بی انگیزه، با یکی از اساتیدم قرار گذاشتم نماز جمعه، نماز جمعه که تمام شد رفتیم منزل علامه بزرگوار حسن زاده آملی حفظه الله، با ایشان صحبتی کردیم، ایشان چهار تا کلمه به من فرمودند، به قدری من انگیزه پیدا کردم که الان برگردم به همان دوران نوجوانی باز هم در همین مسیر طلبگی قرار می گیرم، اینقدر محکم هستم و اعتقاد دارم به این راهی که رفتم، به واسطه الگو انسان انگیزه پیدا می کند برای ادامه راه، برای ادامه طریق و ما انسانها در سبک زندگی الا و لابد محتاج هستیم به اولا قانون، دوما الگو، قانون انسان را از تحیر نجات می دهد، الگو به انسان انگیزه می دهد برای ادامه راه، ادامه طریق، و انما کلام السؤال اینجاست، دوستان همه به من نگاه کنند، کسی با موبایلش خواهش می کنم بازی نمی کنم، واتس آپ دیر نمی شود، دیگر چیست این جدیدها آمده، همینها که شما می گوید دیر نمی شود، اگر به من گوش ندهید نفرین می کنم موبایلتان با سیم کارت با هم بسوزد! شش دانگ حواسها به من، ما نیازمند به قانون و نیازمند به الگو هستیم، اما سؤال، آیا هر دستورالعملی برای ما می تواند به عنوان قانون قرار بگیرد؟ خیلی ممنون از اینکه همه تان همکاری می کنید می گوید نه، قطعاً نمی تواند به عنوان دستورالعمل قرار بگیرد بی تردید، یک دستورالعملهایی می دهد آدم مات می ماند، اشخاص ها، من آدم سراغ دارم در تهران، خدا می داند پا برمی داشت می گذاشت جلو خم می شدند جای پایش را می بوسیدند، هر کسی هر دستورالعملی به ما داد ما باید این دستورالعمل را عرضه بکنیم اولاً به قرآن، ذیل

قرآن به روایات معصومین علیهم السلام، پشت ماشین‌ها دیدید یک وقتی کلمات قشنگی می‌نویسند، زندگی دنده عقب ندارد، خیلی ممنون از اینکه اینهمه با حرارت حرف می‌زنید، زندگی دنده عقب... ندارد، زندگی دور برگردان... ندارد، جوانی المثنی... ندارد، توجه می‌فرمایید؟ یکی به من گفت چرا سر و صورتت را خضاب نمی‌کنی؟ گفتم آخه من آدم ضعیف‌النفسی هستم، می‌ترسم خودم خودم را گول بزنم، خوب من دارم پیر می‌شود دیگر، دارم پیر می‌شوم، عنایت فرمودید؟ طفل بودم دزدکی پیر و علیم ساختند، بالاخره دارم پیر می‌شوم تعارف هم ندارد، ما نیازمندیم به قانون، نیازمندیم به الگو، اما نه هر دستورالعملی، و نه هر شخص و شخصیتی، بالاترین سرمایه‌ای که خدا به ما داده عبارت است از عمرمان، باید عمرمان در مسیری قرار بدهیم که یقیناً انسان را به مقصود و مطلوب برساند، نه محتمل باشد، دستورالعملی را ما باید اجرا بکنیم که صد در صد بواسطه آن دستورالعمل به مقصود و مطلوب برسیم، نه محتمل باشد، نوع دستورالعملها دستورالعملهای محتملی است، ما قبول نداریم، الگویی را ما قبول داریم که در تمام حیثهای زندگی الگو باشد، نه در یک حیث خاص، در فوتبال می‌درخشد اما در رختکن می‌بینی ادبیات حرف زدن ندارد، در سینما می‌درخشد اما در زندگی فردی ببینید هزار تا چالش و مشکل دارد، ما کسی را به عنوان قرار بدهیم که تمام حیثهای زندگی الگو باشد، در زندگی، در اجتماع، در بندگی خدا، در کار سیاسی حتی، به بیانی که الان عرض می‌کنم، یک صلوات، اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجه‌هم، قانون با شرایط خاص عبارت است از فقط و فقط قرآن، ذیل قرآن روایات معصومین علیهم السلام، الگو هم منحصر در سیره عملی ائمه معصومین، عترت، عترت پیامبر اسلام، سیره عملی، سیره در اصطلاح سبک رفتاری هدفمند، به آن می‌گویند سیره، یعنی عن علم از فرد صادر می‌شود، نه یک دفعه‌ای، در تمام زندگی این سبک در او دیده می‌شود، به این می‌گویند سبک، امروزی‌ها به آن می‌گویند متدولوژی، متدولوژی یا سبک رفتاری هدفمند، در زندگی معصومین علیهم السلام به عنوان بهترین الگو، و ما الدلیل علی ذلک؟ کلام خاتم‌الانبیاء محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، می‌فرمود معاشر الناس صراط مستقیم من هستم، بعد از من این علی است، بعد از این علی اولاد من اما از صلب علی ابن ابی طالب، صراط مستقیم عبارت است از عترت پیغمبر و لاغیر، هر کسی تأسی کرد به سیره پیغمبر خدا به سیره ائمه معصومین علیهم السلام در همین زندگی دنیایش هم نجات پیدا می‌کند، عنایت فرمودید؟ نیازمندیم به قرآن، روایات و سیره، لذا اتصال پیدا بکنیم به بیانات معصومین علیهم السلام، من نوعاً به دوستان سر کلاس می‌گویم، فاطمیه می‌آید، محرم و صفر می‌آید، مناسبتها می‌آید، فقط بروید سراغ کلمات اخلاقی معصومین علیهم السلام و مطالب ناب را از آنجا بگیرید، ما اگر مشکل در عرصه سیاسی مان داریم به خاطر این است که اعتقاداتی شان ضعیف است، به خاطر اینکه در بحث اخلاق مبتلا به مشکل هستند، چقدر حضرت آقا تذکر می‌دهند نماز، تقوی، نماز شب، یکی از وزرا رفته پیش مقام معظم رهبری، آقا فرمودند شما نسبت به نماز شب غفلت نکن، آقا من معضل وزارتخانه ام را آورده‌ام، نماز شب را غفلت نکن، ما زیربنای اعتقادی مان

اگر درست شود در این امور آسیب سراغ ما نمی آید، سرماخوردگی بیماری نیست، سرماخوردگی ویروس است، زمانی ویروس در بدن ما اثر می کند که بدن ضعیف باشد، بدن که ضعیف باشد شبیه می آید، وقتی زیربنای اعتقادی سست باشد شبیه می آید، یک دهه من راجع به این کلام حضرت زهرا سلام الله علیها صحبت کردم، مَنْ اسعد الی الله خالص عباده اهبط الله الیه افضل مصلحته، مشکل جوان الان ما این است که در بحث عبودیت و بندگی کمیتش لنگ است، و تا در جوانی به این مقام نرسد نمی تواند یک عمر از این امر ارتزاق بکند، این را باید متوجه بشود جوان ما، با گناه نمی تواند به آرامش، لذت، شادی و نشاط در این دنیا نائل شود، ما نیاز داریم به قرآن، نیاز داریم به روایات، و نیاز داریم به سیره عملی معصومین علیهم السلام، ادعا می کنیم حضرت زهرا سلام الله علیها الگو است و بر این ادعایمان دلیل داریم، صلوات، اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم، از حیثهای مختلف حضرت زهرا سلام الله علیها را می شود به اصطلاح شخصیتش را مورد بررسی قرار داد، یک به عنوان دختر نسبت به پدر و نسبت به مادر، دو به عنوان همسر برای علی ابن طالب، سه به عنوان مادر، نقش تربیتی، چهار به عنوان بنده ای از بنده های خدا در وادی عبودیت، و پنج در عرصه سیاسی و دفاع از ولی خدا، کتاب فرهنگ سخنان فاطمه زهرا، مرحوم آقای دشتی، یک کتاب جامع یک عمر منبر می شود برای فاطمیه، یک عمر منبر می شود، نه یک فاطمیه، یعنی شما دهه های متعدد از این کتاب می توانید مطلب استخراج بکنید، خسته که نشدید؟ نخیر، نه شل بود، خسته شدید؟ صلواتش را بفرستید، اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

فرهنگ سخنان فاطمه زهرا، مرحوم آقای دشتی زحمتش را کشیدند خدا رحمتشان کند، خیلی زحمت کشیدند در این کتاب و کتابهایی که در جمع آوری سخنان است، کتابی است بسیار ارزشمند، دسته بندی مطالب را ارائه کرده است، در هر بُعدی، کتاب دوم در سبک زندگی همین اسمش هم سبک زندگی فاطمی است، نوشته آقای دکتر جباری، از پژوهشگران مؤسسه امام هستند، اخیراً چاپ شده است، کتابی بسیار ارزشمند است، کتاب سوم هم تحقیقی است نو، به اصطلاح به سبکی جدید، حضرت آیت الله آسید احمد خاتمی، منتهی این سومی الان زیر چاپ است، هنوز چاپ نشده است، در فاطمیه اول قرار است بیاید بیرون، نسبت به بحث خطبیه فدکیه ورود پیدا کردند و در این پنجمی یعنی عرصه سیاسی سبک زندگی حضرت زهرا سلام الله علیها را به زیبایی شما می توانید ملاحظه بفرمایید، کوتاه، هر کدامشان را یکی دو مورد محضرتان عرض بکنم، به عنوان یکی معضلات جدی الان ما ایجاد ارتباط نسلها با هم است، شما بیایید در زندگی حضرت زهرا ورود پیدا بکنید، امیرالمؤمنین به خواستگاری می آید، پیغمبر خدا عقل کل است، رئیس العقل است، می آید پیش دختر از او مشورت می گیرد، به او شخصیت می دهد، دخترم علی به خواستگاری تو آمده، چی جواب بدهم بابا؟ قبول کنم؟ دو نقل است، یک نقل اینکه زهرا مرضیه سر ادب انداخت پایین و پاسخ نداد، نقل دوم این است که حضرت عرض کرد من راضی هستم در مقابل آنچه که خدا

راضیست و رسول خدا به این امر رضا دارد، غذا درست کرده، ببینید حالا ارتباط چقدر صمیمی است، غذا درست کرده آمد خانه پدر، نتوانستند این غذا را تنهایی بخورم شما اینجا غذا نداشته باشید، غذا را با پدر تقسیم کرد، آیه نازل شد، ای پیغمبر، این عربها نباید تو را به اسم کوچک صدا کنند، چون خیلی بی تربیت و بی ادب بودند آن موقع، باید به تو بگویند رسول الله، این آیه رسید به گوش حضرت زهرا سلام الله علیها، پدر که وارد شد بلند شد السلام علیک یا رسول الله، رسول خدا فرمود دخترم این آیه مال تو نیست، تو به من بگو بابا، آن بابا که می گویی برای من بهتر است، تو به من بگو بابا، چقدر این ارتباط صمیمی و چقدر عاشقانه، حالا راجع به مادر هم عرض می کنم، چقدر ارتباط صمیمی و عاشقانه، وعده وصل لحظه فراغ پدر زهرا را آرام می کند، در همین فرهنگ سخنان هست، به شدت حضرت زهرا سلام الله علیها داشت گریه می کرد، اشک می ریخت، دو مطلب رسول خدا به فاطمه زهرا گفتند، یکی اینکه فاطمه جان تو می خواهی سیده زنان عالم بشوی، تو بزرگ زنان قرار است بشوی، پس صبر کن، دیگر چی؟ دخترم بین من و تو زیاد فاصله نمی افتد، اول کسی که از خاندانم به من ملحق می شود تو هستی، گریه تبدیل به تبسم شد، مادر می خواهد وصیت کند، ارتباط مادر، ببینید چقدر حجب و حیا حاکم است، مادر می خواهد وصیت کند به دختر می گوید دخترم من حیا می کنم به بابایت پیغمبر بگویم، تو به بابایت بگو، خدیجه کبری سلام الله علیها، به بابایت بگو وقتی من مردم پیراهنش یا این عبایش را که لحظه نزول وحی به تن داشته است کفن من قرار بدهد، بلکه قبر به خاطر حرمت پیراهن پیغمبر مرا فشار ندهد، چقدر این ارتباط صمیمی است، حالا ورود پیدا بکنید همین کتابهایی که عرض کردم، چقدر مطلب در آن است، یعنی خود این یک دهه فاطمیه است، یکی معضلات الان را آسیب شناسی بکنیم ایجاد ارتباط نسلها با همدیگر است، شما در سبک عملی پیغمبر خدا و حضرت زهرا ورود پیدا بکنید، چه مطالب نابی به دست آدم می آید، دوم، به عنوان همسر، نه سالش بود که در خانه علی ابن ابی طالب آمد، نه سال در خانه علی ماند، حسن و حسین و زینب و ام کلثوم را به دنیا آورد، این تعبیر مال من است، ببخشید عامیانه است، سطح جلسه بالاست، ولی این داغ به دل علی ماند یکبار زهرا لب باز کند بگوید علی فلان چیز را برای من بخر، یکبار، وارد منزل شد فاطمه جان غذایی طعامی، علی جان سه روز است هیچ نانی زیر دندان من و بچه هایت نرفته است، در همین کتاب فرهنگ اگر میز بود قشنگ باز می کردم، دیگر حالا وقت نیست، یک وقت دیگر انشاءالله، سه روز است، فاطمه جان دیروز غذا داشتیم، علی جان بچه ها می آمدند غذایی را که من جلویشان می گذاشتم را نصف می کردند، نصفش را خودشان می خوردند نصفش را هم برای تو می گذاشتند، سه روز است، به قدری علاقمند به همسر است، وصیتنامه حضرت زهرا را ملاحظه کردید؟ اوصیک یا ابالحسن ان لاتنسانی، و تزورنی بعد مماتی، در همین باب وصیت کتاب آمده است، علی جان من که مردم من را از یاد نبری ها، به زیارت قبر من بیایی، سؤال، آخه فاطمه جان، علی کسی است که تو را فراموش کند؟ وقتی دارد زهرا را در قبر می گذارد خطاب به پیامبر دستان پیامبر را دید یا رسول الله لقد استرجعت الودیعه و اخذت ... اما حزنی

فسرمد، دیگر علی روز خوش به خودش نخواهد دید، آخه علی کسی است که تو را از یاد ببرد؟ این چه وصیتی است که شما می‌کنی؟ علی جان من را از یاد نبری، به زیارت قبر من بیایی ها، این وصیت حضرت زهراست دیگر، من چی عرض می‌کنم؟ شما عشق فاطمه به علی را در این وصیت می‌توانید ببینید، عاشقانه علی را دوست می‌دارد، در لسان وصیت اما عشقش را دارد بیان می‌کند، یکی از وجوه این است دیگر، کار ما طلبه‌ها این است که اگر یک مطلب ببینیم مبهم باشد محمل برایش پیدا می‌کنیم، یکی از محاملی که می‌شود برایش پیدا کرد این است، علی جان خود امیرالمؤمنین می‌فرماید غم و غصه از یادم می‌رفت وقتی وارد خانه می‌شدم و نگاه به جمال زهرا می‌کردم، یه پیرمردی هست در مسجد محل ما می‌گوید تمام روضه فاطمیه همین یک بیت است، همه روضه فاطمیه این است، این سخن ورد زبانها افتاد دیدی آخر علی از پا افتاد، تمام روضه فاطمیه این است، به عنوان همسر، عشقش را به علی دارد ابراز می‌کند، آقا هر وقت زمان من تمام شد به من بگوئید، من هر کجا باشم می‌بُرم، هیچ مانعی ندارد، عشقش را به علی دارد ابراز می‌کند، به چه بیانی؟ علی جان من که بودم مسکن الفؤاد تو من بودم، با دیدن من آرام می‌گرفتی، حالا که مرا از دست دادی فکر نکنی بی‌کس و یار شدی، نرو در نخلستان داد بز، نرو سر چاه، بیا سر قبر من بنشین با من درد دل کن، بیا حرفهایت را با من بزن، به عنوان یک همسر نقش آفرین بود و مؤثر، مؤثر مؤثر، زهرا مرضیه سلام الله علیها، سوم به عنوان یک مادر، پدر و مادر نذر می‌کنند برای سلامتی فرزندان روزه بگیرند، نذر می‌کنند، شب اول می‌آید تا می‌آیند افطار کنند یکی می‌آید، شب دوم، شب سوم، فقط با آب افطار می‌کنند، آیه نازل شد و يطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً، این خانه بچه تربیت می‌کند می‌شود کریم اهل بیت امام حسن، هر کسی در خانه اش رفت نا امید نشد، روحیه ایثار، فداکاری، از خود گذشتگی، می‌میرند، این خانه بچه تربیت می‌کند می‌شود سیدالشهدا، امام حسن می‌فرماید یک شبهایی مادر ما اینقدر عبادت می‌کرد که پاهای مادر متورم می‌شد، این خانه بچه تربیت می‌کند می‌شود زینبی که یک صبح تا عصر هجده عزیزش را جلوی چشمش سر بریدند ولی شام غریبان باز نشسته داشت نماز شب می‌خواند، بعضی‌ها فقط می‌گویند آقا سیره زینب کبری را احیا کنیم، راست می‌گویی، ریگی در کفستان نیست آن سیره را که شما احیا می‌کنید آن سیره را کی گفته؟ گچکار حرم عیدالله، این سیره را کی گفته است؟ امام سجاد، امام سجاد می‌فرماید از مدینه رفتیم مکه، مکه کربلا، جریان کوفه شام، مصیبتها، یک شب نافله شب عمه جانم زینب ترک نشد، فقط شام غریبان نشسته نماز شب خواند، دیگر همینجوری داریم می‌گوییم دیگر، چند وجه برایش گفته اند، چرا نشسته؟ یک بانویی که اینهمه مصیبت دیده دیگر اصلاً قدرت ایستادن ندارد، دوم چند روز آب نخورده، غذا نخورده، و سوم فقد صدرش را می‌گویم، ذیلش با خودتان، زیر خاها داشت دنبال بچه‌های گم شده می‌گشت، این خانه بچه تربیت می‌کند می‌شود زینب کبری، من الان خدا شاهد است نمی‌خواهم روضه بخوانم، اشهد بالله نمی‌خواهم روضه بخوانم، اما تقاضا می‌کنم روی اینها باید دقت کرد، به خدا یک چیزهایی از توی دل روضه‌ها

می آید بیرون، روزه هایی را که به قول حضرت آقا می فرمودند ما زیاد خواندیم تکراری شده گویا برایمان، در حالی که این چنین نیست، حضرت آقا می فرماید نکند به اسم روشنفکری و تجدد از روزه فاصله بگیریم، اُشهد بالله نمی خواهیم روزه بخوانم، ببینید دوستان یکبار می گوید زد، یکبار می گویند بازی کرد، می گوییم در عبارتمان خودمان ای کاش می زد و این را نمی گفت، یزید با لبهای حضرت، مصیبت خیلی عظیم است، مصیبت بسیار عظیم است، فقط ببینید در این مصیبت عظیم یک بانوی چجوری مقتدر می ایستد و می گوید ما رأیت الا جمیلاً، یعنی خدا می داند اگر برایتان تحلیل بکنم خودم طاقت ندارم و نگفتم تا الان، چون در مجلس یزید... حالا، بچه تربیت می کند می شود زینب کبری، با دست بسته ولی دست بسته نیست، به عنوان مادر، چهارم به عنوان یک بنده از بنده های خدا، کدام عروسی را سراغ دارید، شب عروسی بعد از مدتها یک لباس نو معمولی تنش کرده وقتی یک گدا و سائل می آید جلوی تو لباس نو به تن و من لباس ژنده و پاره، بدون درنگ زنها دور مرا بگیرید، لباس های عروسی در می آورد می دهد به سائل، لباس کهنه ای که در خانه بابا داشته، شب عروسی، نه ده سال بعدش که لباس تنگ شده... نه، همان شب عروسی، چند ساعت است این لباس را به تنش کرده است، پیغمبر خدا آمد، فاطمه جان لباس کهنه به تن توست، لباس نو کو بابا؟ بابا به سائل دادم، چرا کهنه را ندادی؟ از شما یاد گرفتم، لن تنالوا البرّ حتی تنفقوا ممّا تحبون، شب عروسی نماز قضا نرود، صبح عروسی نماز فوت نشود، این است سبک حضرت زهرا، شب عروسی. حالا، پیغمبر خدا دعا کرد، اول سفارش کرد، فاطمه جان مبادا چیزی از شوهرت بخواهی که در توانش نباشد، چقدر زیباست، و تو را به خدا به کار الان نمی آید؟ علی جان تو رفتی بیرون برگشت کمک فاطمه کن، نه سالش است، کمکش کن، دعا کرد رفت، برگشت دید زهرا دارد گریه می کند، شما می گویند حضرت زهرا برای چی داشت گریه می کرد؟ حضرت زهرا سلام الله علیها دارد گریه می کند، فاطمه جان چرا داری گریه می کنی؟ علی جان دیشب خانه بابایم بودم، امشب خانه تو هستم، یادم آمد از آن لحظه ای که از خانه تو می خواهم به خانه قبر بروم، خیلی این جمله زیباست، علی جان فاطمه از تو یک خواهش دارد، بگو دختر پیغمبر، می شود امشب بیایی تا صبح با خدا مناجات کنیم؟ شب زفاف علی و زهرا تا صبح با خدا مناجات کردند، صبح پیغمبر خدا آمد، فاطمه جان همسرت را چگونه یافتی؟ علی جان، هر دو گفتند نعم العون، نعم البعل، همراه خوبی است در مسیر بندگی خدا، ببینید، به عنوان یک بنده از بنده های خدا، گردنبدی را می دهد و پس نمی گیرد دیگر، و مصادیق دیگر، یادش نمی رود شب عروسی بنده خداست، ما انسانها در دو حال خدا را از یاد می بریم، یک در خوشی، دوم در ناخوشی، در خوشی ها باید بگوییم خدا، و در ناخوشی ها هم باید بگوییم خدا، و پنجمین مطلب، بگویم یا نگویم؟ بگویند، همه باید بگویند، وقت استراحتتان را دارید می دهید ها، بعد هم اینجا روزه می شود، بگویم پنجمی را؟ پس دیگر آقا ما به آراء گذاشتیم، اعتدال هم هست و حکومت است و بالاخره، رأی هم با اکثریت است و ما دنبال تندروها

نمی رویم، کندروها هم نه، اعتدال، هر چی مردم بگویند، شما هم موافق هستید دیگر؟ بله، وصل به روضه می شود ها، پس صلواتش را بفرستید، اللهم صل علی محمد و آل محمد.

در عرصه سیاسی، حضرت آیت الله آسید احمد خاتمی خدا حفظشان کند در همین کتابی که عرض کردم اثبات کردند در مواردی که لازم باشد زن می تواند برای دفاع از ولی خدا و حجت خدا در عرصه های اجتماعی حضور پیدا کند، بر اساس خطبه فدکیه، خیلی مستدل، علمی متقن، حضرت زهرا سلام الله علیها مطیع امر ولی است، نه یک قدم جلو، نه یک قدم عقب، درد او درد علی است، درد او درد ولی خداست، و چشم او به علی ابن ابی طالب صرفاً چشم شوهر و همسر نیست، آن ولی است، امر او نافذ است، به بیانی که عرض می کنم خدمتان، اللهم صل علی محمد و آل محمد،

پنج مطلب است، سریع جمع بکنم، دیگر با حضور حاج آقا نباید زیاد صحبت کرد، ببخشید، پنج مطلب، به عنوان دختر نقش آفرینی می کند حضرت زهرا سلام الله علیها، به عنوان همسر، به عنوان مادر، به عنوان بنده ای از بنده های خدا، و در بقیه، کی می گوید فقط غایت مطلب اشک و گریه است؟ اشک و گریه باید اصلاً نباشد به درد نمی خورد، امام در صحیفه نور می فرماید هر روز باید منبر گذاشته شود، هر روز باید روضه خوانده شود، مطالب را از دل روضه بکشیم بیرون، بعضی ها الان در مملکت ما دیدید دیگر آن بحث سکولار را که مطرح می کنند همین است، آقا حضرت زهرا، حضرت زهرا، آخر یکی نیست به اینها بگوید خوش انصاف ها اگر شما موقعیت پیدا کردید به برکت شهداست، خون شهدا، مگر غیر از این است؟ چرا نسبت به این اینقدر ناسپاس هستند، در شهرها می آیند می گویند نه آقا ما با مسائل سیاسی کای نداریم، مگر این سیاسی است؟ اگر این اسمش سیاسی است بله که ما سیاسی هستیم، بله هستیم، پایش هم ایستادیم، امام حسین سیاسی بود، امام حسین به ما گفت پای میز مذاکره نروید، منتهی نفهمیدند این امام چی فرمود، امام فرمود هر چی ما داریم از محرم و صفر داریم، مگر به امام حسین نگفتند بیا مذاکره کن، به خاطر تهدیدها، به خاطر تحریم ها، مگر به امام حسین نگفتند؟ به امام حسین گفتند آقا بیا با این یزید دست بیعت بده، امام حسین فرمود انگار نمی دانید من کی هستم، من حسینم بابایم علی، جدم پیغمبر، مادرم زهرا، جده ام خدیجه، یزید کیست؟ معلوم الحال، فاسد، شارب الخمر، قتل نفس محترمه، من با یزید سر میز مذاکره بنشینم؟ سنخیت دارم؟ امام حسن در مدائن داد زد آئی مدائنی ها، آئی مردم لشگریان، این معاویه به تهداتش عمل نمی کند، فقط می خواهد شما را خفت و خواری بکشاند، گوش نکردند، گفتند البقیه، البقیه، حسین جان اگر پای میز مذاکره نیایی تحریمت می کنند، آب را به رویت می بندند، بچه هایت را می کشند، امام حسین فرمود آئی لاری الموت الا السعاده، و الحیات مع الظالمین الا غرما، کلام سید الشهداء علیه السلام است، زیارت عاشورا، آئی اتقرب الی الله و الی رسوله و الی امیرالمؤمنین و الی فاطمه و الی الحسن و الیک، تقرب بواسطه دو امر، یک موالات، دو برائت از اعداء، تبری صد در صد، حضرت زهرا

سلام الله علیها، ولی خدا تنها، مطیع صد در صد علی ابن ابی طالب، دو سه تا مصداق کوتاه، یک آن دو نفر که خدا لحظه به لحظه عذابشان را زیاد کند آمدند عیادت حضرت زهرا، در متن هم دارم، حضرت زهرا ملاقتشان را نپذیرفت و فرمود به خدا قسم در هر نمازم شما را یاد می کنم و نفرین می کنم، کلام حضرت زهرا در فرهنگ سخنان، یاد می کنم و نفرین می کنم، خوب؟ رفتند دست به دامن علی ابن ابی طالب شدند، امیرالمؤمنین آمد فاطمه جان این دو تا می خواهند تو را ببینند، بدون درنگ و تأمل، تا علی واسطه شد فقط یک جمله، صدا زد علی جان البیت بیتک، خانه خانه توست، و الحرّة امتک، زهرا هم کنیز توست، هر چی تو بگویی، فقط علی جان به من اجازه بده با اینها حرف نزنم، مصداق ولایتپذیری و ولایتمداری، من خدا می دانم نمی خواهم روضه بخوانم، خدا را شاهد می گیرم، عرض بکنم در عرصه سیاسی خودش را فدای ولی می کند، سه بار به درب خانه حمله ور شدند، مرتبه اول امیرالمؤمنین آمد برگرداند، مرتبه دوم آمدند با لحن شدید آمدند، حضرت زهرا صدا زد علی جان تو بنشین من بروم، چون می خواستند بیایند داخل، زهرا رفت پشت در، فرمود تا وقتی من در این خانه هستم نمی گذارم، مرتبه سوم بود که آمدند، عین تعبیر کتاب است، حضرت زهرا سلام الله علیها در وصیت نامه اش می فرماید، آمدند پشت در خانه ما حطب جذل آوردند، حطب جذل را یک آقایی در تلویزیون معنی می کرد به معنی هیزم خشک، غلط است، حطب جذل یعنی کنده درخت، لغت نگاه کنید، یعنی کنده درختها را تکه تکه می کنند به آنها می گویند حطب جذل، در لغت هست، یا یکی از معنایش این است، بعد حضرت می فرماید لیحرّقوه و یحرّقونا، آتش آوردند ما را به آتش بکشند، وارد خانه شدند، حالا عرضم این است، رفتند افتاد، اتفاقاتی جنایاتی رخ داد بگذرم، آمدند بروند بیرون زهرا به هوش آمد، لباس علی را گرفت، یک تنه با آن قدرتی که در وجودش بود در دفاع از ولی خدا علی را می کشیدند زهرا علی را نگه داشته بود، پیراهن علی پاره شد اما زهرا دستش باز نشد، مصداق ولایتمداری، آخری اش را عرض بکنم، اتفاق افتاد، ببینید عزیزان، سروران، سرور عزیزم ببخشند، حاج آقا ارضی، عرض می کنم محضرتان که چه روضه ای روضه مکشوف هست، چه روضه ای مکشوف نیست، انظار مختلف است، نظرها مختلف است، من بیست نفر از فضلا و مدرسین نشسته بودند، بیست تا کاغذ جلویشان گذاشتم، گفتم بگویید روضه مکشوف چیست، هر کدامشان یک معنی کردند، گفتم خوب بیست تا نظر است من هم یک نظر می شود بیست و یکم، بنده به استناد بر کلمات بزرگان عرض می کنم روضه مکشوف روضه نوامیس اهل بیت است، یا روضه ای که دون شأن اهل بیت باشد، اینها اگرچه اتفاق هم افتاده اما آدم باید بگذرد، سریع باید بگذریم، زیاد غور پیدا نکنید، در کربلا کشفی صورت گرفته یا نه، بگذرید، سریع بگذرید، بعضی از این اتفاقات اصلا ورود به آن هم صلاح نیست، در بعضی از مصائب حضرت زهرا سلام الله علیها هم دقیقا همین است، دقت باید کرد، نکاتی از دل مقتل بیرون آورد، تقاضا می کنم این سه تا کلمه را به لغت مراجعه بکنید بعد مراجعه بکنید ببینید چیست، یک ضَرْب، دوم رَکَل، سوم رَقَس، چهارم نَقَط، این چهارتا را مراجعه کنید، بعد به روضه هایی که برایتان در فاطمیه می خوانند نگاه کنید،

نمی شود معنی کرد، اینقدر به شما بگویم که این چهار تا اتفاق افتاده است، حالا جسارت شد، توانایی نیست، ولی چشمانش را که باز کرد ذوب در ولایت علی است، علی را کجا بردند؟ آمد مسجد، دید شمشیر برهنه بالا سر علی گرفتند، ناله زد خَلُوا عن ابن عمّی، ببینید ولایتمداری یعنی این، خَلُوا عن ابن عمّی، زخم خودش را یادش رفت، بچه اش را فراموش کرد، رها کنید پسر عمویم را، و اگر رها نکنید عین تعبیر حضرت را همراهم دارم، می روم کنار قبر بابایم پیغمبر، گریبان چاک می دهم، موهایم را پریشان می کنم، پیراهن بابایم را روی صورتم می اندازم نفرینتان می کنم، تا پای جانش هم که هیچ، از آن هم گذشته تا پای ولایت می آید، تا خطاب رسید، سلمان آمد، بی بی جان علی فرموده، علی گفته من مطیع علی هستم، هر چی علی بگوید، چون ستونهای مسجد شروع کرد به لرزیدن، اسدالغابه از منابع معتبر عامه است، ستونهای مسجد، اما این کار را از علی اجازه بگیر جلوی در مسجد می ایستم، تا علی را سالم نبرم نمی روم، دید علی دارد می آید بیرون ببینید خوشگلی ولایتمداری این است، یک ناله ای زد که همه شنیدند، در مسجد پیچید، یک ناله ای زد علی جان روحی لروحک الفداء، و نفس لفسک الوقاء یا ابالحسن یا علی، ان کنت فی خیر؟؟؟ و انت کنت فی شرّ.. خدایا ما را پیرو صادق ولایت قرار بده، توفیقات ما را در فاطمیه و محرم و صفر بیش از پیش قرار بده، رهبرمان بر تأییداتشان بیفزا، ما را به درد خور حکومت عدل امام زمان قرار بده، عذر خواهی می کنم ببخشید، صلوات ختم کنید. اللهم صل علی محمد و آل محمد،